

## فصل پنجم

# ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: دریادلان صف شکن

گنج حکمت: یک قدم، فراتر

درس یازدهم: خاک آزادگان

روان خوانی: شیرزنان ایران

## ادبیات انقلاب اسلامی

ادبیات انقلاب اسلامی مجموعه‌آثاری است که با حال و هوای انقلاب اسلامی و در تناسب با آرمان‌های آن، از اوایل دههٔ چهل تاکنون، یعنی به فراخنای نیم قرن، به وجود آمده است و یا از این پس، با حفظ همان رویکردها و آرمان‌ها، به وجود خواهد آمد. مؤلفه‌های اصلی این ادبیات، علاوه بر التزام به فرهنگ اسلامی، نوعی روح حماسی و عدالت‌خواهی و اعتراض به ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی است. این ادبیات از مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی و آموزه‌های فرهنگ عاشورا و انتظار و امثال آن تأثیر پذیرفته و زبان آن، بی‌آنکه به ابتدال بینجامد، در بسیاری مواقع به زبان مردم نزدیک است. ادبیات انقلاب به شکل و قالب خاصی وابسته نیست و در قالب‌های ادبی مختلف شکل گرفته و می‌تواند به وجود بیاید، اما بیشتر در پی به‌روز کردن و احیای قالب‌های کهن است. ادبیات انقلاب اسلامی بر اساس ارتباطی زاینده و پویا بین گذشته و امروز شکل گرفته است.

تمام آنچه از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های ادبیات انقلاب گفتیم، در کنار شرط ادبیت و واجد ارزش ادبی بودن، قابل طرح است. طبعاً نوشته‌هایی که فاقد این ویژگی اساسی باشند، به‌عنوان سالبه به انتفاع موضوع، از دایرهٔ بحث خارج‌اند. البته تمام مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی که برشمردیم، مطلق نیستند و می‌توان به مصادیقی از ادبیات انقلاب اشاره کرد که احیاناً همهٔ مشخصه‌ها و مؤلفه‌های گفته‌شده را هم‌زمان در خود نداشته‌باشد. این ادبیات امروزه - چه بخواهیم و چه نخواهیم - واقعیتی انکارناپذیر است و خوانندگان و مخاطبان و شاعران و نویسندگان خود را دارد و پاره‌ای از آثار پدیدآمده در این حوزه از آثار قابل تأمل روزگار ما هستند و در شمارگان گسترده و چاپ‌های متعدد منتشر می‌شوند. ادبیات انقلاب امروزه شاخه‌ها و بخش‌های متعدّد و وسیعی چون رمان و قصهٔ کوتاه و بلند و خاطره‌نویسی و زندگی‌نامه‌های داستانی و سفرنامه‌های ادبی و شعر - در قالب‌های مختلف نو و سنتی و ترانه و تصنیف - و ادبیات نمایشی و ادبیات کودک و نوجوان و طنز در شاخه‌های مختلف آنها و انواع نگارش در حوزهٔ تحقیقات و نقد ادبی و ادبیات عامه و ادبیات مطبوعاتی (ژورنالیستی) و جز آن را دربر می‌گیرد.

برخی سیاسی‌اندیشان که در اردوگاه فکری و فرهنگی جریان مقابل انقلاب اسلامی تنفس می‌کنند، همواره سعی داشته‌اند، بر اساس پیش‌داوری‌های ذهنی یا تنها به دلیل اختلاف نظر با مبانی فکری این ادبیات، به نفی و انکار آن برخیزند و با به کار بردن تعبیرات و برچسب‌هایی چون «ادبیات دولتی»، ذهنشان را از زحمت هرگونه نقدی آسوده کنند و با پاک کردن صورت‌مسئله، با خیال راحت از کنار آن بگذرند. به نظر می‌رسد چنین نگاه‌ها و برخوردهایی، همچون نگاه‌ها و برخوردهای صرفاً جانب‌دارانه و جزم‌اندیشانهٔ مقابل آن، کمکی به رشد ادبیات و فرهنگ نمی‌کند و با بستن درهای گفت‌وگو، به انسداد فرهنگی می‌انجامد. رسالت ادبیات انقلاب اسلامی گشودن دریچه‌های گفت‌وگو و اندیشه و تحقیق عالمانه و

بی طرفانه در باب این موضوع، برای رسیدن به تفاهم است.

تمامی آثار آفریده شده در این سال‌ها از تأثیرات انقلاب اسلامی و حوادث آن برکنار نبوده و نیستند و همه این آثار را می‌توان «ادبیات دوران انقلاب اسلامی» نامید. با این تعریف، همه آثار، حتی آنچه در تعارض با انقلاب آفریده شده است - به یک معنا و تعبیر - در ذیل ادبیات انقلاب قرار می‌گیرد، به نظر ما همه نوشته‌هایی که دارای ارزش ادبی هستند و با توجه به آرمان‌های انقلاب به قلم شاعران و نویسندگان منتسب به این جریان آفریده شده باشند و دست‌کم تعارض جدی با فرهنگ انقلاب اسلامی نداشته باشند، به نحوی در محدوده ادبیات انقلاب اسلامی می‌گنجد و بر این اساس بسیاری از آثار شخصی - مثل بسیاری از عاشقانه‌های شاعران و نویسندگان این جریان ادبی - در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی قابل طرح و بررسی است.

سخن از آثاری است که در طی پنجاه سال در اوج تاریخی‌ترین حوادث این مرز و بوم شکل گرفته است. این آثار طبعاً دارای فراز و فرودهایی از لحاظ ارزش ادبی هستند و بخشی از آنها چه بسا به واسطه نیاز و شرایط زمانه از محدوده شاعران فراتر نرفته باشد، اما واقعیت آن است که نسل‌های آینده حداقل برای شناخت بخش مهمی از تاریخ و هویت خود بدان نیاز دارند.

باید توجه داشت که تحولات سیاسی و اجتماعی همواره منتج به تحولات ادبی و هنری می‌شوند، اما این تحولات خلق الساعه نیستند و در ظرف زمانی ضرورتاً نزدیک به وجود نمی‌آیند، چه بسا آثار بزرگ مرتبط با یک واقعه بزرگ تاریخی، سال‌ها پس از فرونشستن غبار حادثه به وجود بیایند؛ بنابراین، «هزار باده ناخورده در رگ تاک است» و ما وظیفه داریم زمینه‌های این زایش را که قطعاً مبارک و در خدمت زبان و ادبیات ما خواهد بود، فراهم کنیم. تمام این سخنان در جایی است که ادبیات انقلاب را بخش و شاخه‌ای از ادبیات معاصر بدانیم، اما هستند کسانی که معتقدند ادبیات انقلاب اگرچه از دل ادبیات معاصر برآمده، جریانی است دارای هویتی متمایز و قابل تشخیص در روزگار ما و ادبیات معاصر که از حول و حوش مشروطه آغاز شده، بعد از این همه سال، دیگر عنوان دقیقی برای همه جریان‌های امروز ادب فارسی نیست و نمی‌تواند تا قیام قیامت همه جریان‌ها را دربر بگیرد و هستند کسانی که اصطلاح ادبیات معاصر را، حتی در مورد برخی جریان‌های ادبی روز، با گونه‌ای تحفظ به کار می‌گیرند.

# درس دهم

## دریادلان صف شکن

نمایه درس

محتوا : جنگ تحمیلی، دفاع مقدّس، ویژگی‌ها و انگیزه‌های رزمندگان، شهادت طلبی، شهید سید مرتضی آوینی

### قلمرو فکری

تشخیص جمله‌های توصیفی، بهره‌گیری از آیات، ارتباط‌های معنایی بین سروده‌ها و نوشته‌های شاعران و نویسندگان، درک و دریافت جمله‌ها

### قلمرو ادبی

تشخیص آرایه‌ها، کنایه و مفهوم عبارت‌های کنایی

### قلمرو زبانی

املاي واژگان، ساخت و معنی واژه، جمع مکسر، بسوند «چی»، جمله ساده و غیر ساده

## هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با ادبیات انقلاب اسلامی و شهید آوینی (علم)
- ۲ نگرش مثبت به ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی (ایمان)
- ۳ تقویت رفتارهای دلاورانه در برابر تجاوز دشمنان (اخلاق)
- ۴ توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی متن (تفکر)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

## روش‌های تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی
- کارایی گروه
- روشن سازی طرز تلقی و ...

رسانه‌های آموزشی : کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، بخش‌هایی از فیلم روایت فتح، اسلایدهای مرتبط با شهید آوینی و آثار او، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

## جستاری در متن

نثر روایی آوینی به طور عام ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر آثار مشابه متمایز می‌کند. به نظر می‌رسد بخشی از این ویژگی‌ها در نتیجه رویکرد شهودی و اشراقی آوینی به هنر و به ویژه ادبیات شکل گرفته است و بازتولید آنها توسط دیگران به راحتی میسر نخواهد بود. در مقابل، بخش دیگری از ویژگی‌های روایی نثر آوینی را می‌توان از طریق مقایسه آنها با شیوه‌های روایی به کار رفته در آثار کلاسیک ادبیات فارسی و چارچوب‌های تحلیلی روایت شناسان غربی مورد شناسایی و ارزیابی سبک شناختی قرارداد. هوش داستانی آوینی از یکسو و انس وی با قرآن و برخی آثار ادبیات فارسی همراه با شیوه‌های روایی مؤثر از سوی دیگر، به وی این امکان را داده است که از روایت به عنوان وسیله‌ای کارآمد برای تبیین دیدگاه‌های خود و انتقال مؤثر آنها به مخاطبان استفاده کند. هوش داستانی، قدرت تعمیم در قالب گونه‌پردازی ترکیبی، انتخاب زمان روایت متناسب با اهداف بیانی، موشکافی در شخصیت‌پردازی‌های فردی و کل‌نگری در شخصیت‌پردازی‌های گروهی، و سرانجام افزودن بر غنای درون‌مایه با استفاده از نمادهای آشنای مذهبی را می‌توان هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ آماری، از ویژگی‌های برجسته نثر روایی آوینی برشمرد.

## کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱ فعالیت دانش‌آموزی

۲ سردمدار : سر+ دم +دار؛ واژه مرکب

در لغت‌نامه دهخدا این واژه چنین معنی شده است : اسم مرکب، پاتوغدار، رئیس و پیشوای مردم، پلیس سرگذر، نوعی دشنام که پدران و مادران به پسران ناخلف دهند/ سخت رذل و پست.

«سردمدار» یک واژه مرکب است و از «سر+ دم + دار» ساخته شده است. معانی آن :

■ سردسته، رئیس

■ در زورخانه، فردی که در زدن ضرب و خواندن اشعار حماسی و مذهبی مهارت دارد و برای هدایت

تمرینات ورزشی در سردم زورخانه می‌نشیند «سردمدار» گفته می‌شود.

۳ بولدورچی.

۴ جمله ساده: آیا وصیت‌نامه‌ها را تنظیم کرده‌ای؟  
جمله مرکب: دل آنچنان صفایی می‌یابد که وصف آن ممکن نیست.

### قلمرو ادبی:

۱ مرداب (خوایدن مرداب): تشخیص (جان بخشی)؛ مرداب نمادی از انسان‌های بی روح و دل‌مرده.

دشت شب: تشبیه؛

۲ انس گرفتن با خاک: کنایه از تواضع و فروتنی و بندگی خداوند

### قلمرو فکری:

۱ جمله «در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است»، به آیه «الا بذکر الله تطمئن القلوب» اشاره دارد.

۲ در شعر دکتر شفیع کدکنی و متن دریادلان صف شکن بر ظلم ستیزی و پایداری و پرهیز از سکون و رکود و بی تفاوتی تأکید شده است. برتری دادن «حرکت و جنبش و مبارزه» بر «سکون و بی تحرکی».

۳ دفاع مقدس ایران، استمرار آرمان‌های مقدس امامان معصوم در ظلم ستیزی و دفاع از حق است. زیرا از نظر نویسنده تاریخ تکرار شده است و رزمندگان چون مجاهدان صدر اسلام در بدر و حنین و عاشورا در دفاع از دین و ولایت و حکومت اسلامی با دشمنان دین می‌جنگند و عشق به اسلام، آنها را به جبهه‌ها کشانده است.

## آگاهی‌های فرامتنی

سید مرتضی آوینی در شهریور ۱۳۲۶ در شهری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در شهرهای زنجان، کرمان و تهران گذراند. او از کودکی به هنر انس داشت، شعر می‌سرود، داستان و مقاله می‌نوشت و نقاشی می‌کرد.

در سال ۱۳۴۴ به عنوان دانشجوی معماری وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. معماری را با علاقه زیاد یاد گرفت ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) بنا به ضرورت‌های انقلاب، آن را کنار گذاشت و به فیلم‌سازی پرداخت.

او در گروه فیلم‌سازی جهادسازندگی به کار مشغول شد. شهید آوینی می‌گوید: «انگیزش درونی هنرمندانی که در واحد تلویزیونی جهاد سازندگی جمع آمده بودند، آنها را به جبهه‌های دفاع مقدس می‌کشاند، نه وظایف و تعهدات اداری. روح کارمندی نمی‌توانست در این عرصه منشأ فعل و اثر باشد. گروه‌های فیلم‌برداری ما،

با همان انگیزه‌هایی که رزم‌آوران را به جبهه کشانده بود، کار می‌کردند. اینجا عرصه‌ای نبود که فقط پای تکنیک و یا هنر در میان باشد».

هرچند آشنایی با سینما در مدت بیش از ده سال مستندسازی و تجربه‌های او در زمینه کارگردانی مستند و به خصوص مونتاژ، باعث شد که قبل از هر چیز به سینما بپردازد، ولی فکرها و حرف‌هایش بیشتر از اینها بود. او در کنار تألیف مقاله‌های نظری درباره ماهیت سینما و نقد سینمای ایران و جهان، مقالات متعددی در مورد حقیقت هنر، هنر و عرفان، هنر جدید اعم از رمان، نقاشی، گرافیک، تئاتر، هنر دینی و سنتی، هنر انقلاب و... تألیف کرد که بیشتر آنها در «ماهنامه سوره» به چاپ رسید. شهید آوینی در بیستم فروردین ۱۳۷۲ در حال بررسی ساخت فیلم مستند «شهری در آسمان» در اثر اصابت ترکش مین در منطقه فکه به شهادت رسید.

## گنج حکمت: یک قدم، فراتر

جمله‌ها و واژه‌های قابل تأمل در این حکایت بدین قرارند :

- تا اسرار حق چیزی با من نمایی : تا اندکی از رازهای خداوند را برای من آشکار سازی.
  - دیگر روز : روز دیگر، روز بعد.
  - زینهار : هشدار، پرهیز.
  - تا : مبادا، به هوش باش.
  - سودا : هوس، میل، اندیشه.
- برای آگاهی از کتاب اسرارالتوحید به گنج حکمت درس ششم مراجعه کنید.

# درس یازدهم

## خاک آزادگان

نمایه درس

محتوا : جنگ، ایمان به خداوند، دفاع مقدّس، شهادت طلبی، حفظ میهن

### قلمرو فکری

مفهوم بیت‌ها، مقایسه معنایی اشعار شاعران، ارتباط معنایی بیت‌ها با آیات قرآن کریم

### قلمرو ادبی

تشبیه، مقایسه قالب و مضمون متن درس با نمونه‌های دیگر، مجاز

### قلمرو زبانی

تنوع معنایی واژگان، اجزای جمله، نقش دستوری واژگان، شیوه بلاغی

## هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با ادبیات انقلاب اسلامی و سبیده کاشانی (علم)
- ۲ نگرش مثبت به ارزش‌های دفاع مقدّس و انقلاب اسلامی (ایمان)
- ۳ تقویت رفتارهای دلیرانه و شهادت طلبانه در برابر ظلم و تجاوز دشمن (اخلاق)
- ۴ توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

## روش تدریس پیشنهادی

- روش بحث گروهی
- کارایی تیم
- روشن سازی طرز تلقی و ...



رسانه‌های آموزشی : کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم‌های مطرح دفاع مقدس، اسلایدها و تصویرهایی مرتبط با سپیده کاشانی و آثار او، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

### جستاری در متن

سپیده کاشانی از شاعران متعهد انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی به شمار می‌آید. زندگی، اشعار و اندیشه‌های وی به لحاظ بیان مضمون‌های دینی، انقلابی، ادبیات پایداری، دفاع مقدس و بازتاب رویدادهای انقلاب و جبهه و جنگ، قابل توجه است. شعر سپیده همچون اغلب شاعران انقلاب، شعر زمان است و شعر شعور و شهادت و حماسه و عرفان. سپیده بیشتر به پیام شعر توجه می‌کند، شعرش سؤالی در ذهن خواننده باقی نمی‌گذارد و چندگونگی از شعرش برداشت نمی‌شود. ویژگی اصلی شعر سپیده همان ویژگی شعر انقلاب است یعنی رهایی از لفظ‌گرایی و توجه به صراحت بیان.

نکته‌هایی که هنگام تدریس ممکن است مورد پرسش مخاطبان قرار گیرد.

■ در بیت چهارم و پنجم به مفهوم آیه ۱۶۹ سوره آل عمران، «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» اشاره شده است.

### کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱ افسرده : خاموش، اندوهگین، پژمان، دلسرد

۲ نخست جمله‌ها را به نثر ساده بازمی‌گردانیم :

■ من ایرانی هستم.

■ شهادت، آرمان من است.

■ جان‌کندن من، تجلی هستی است.

این جمله‌ها از فعل‌های اسنادی بهره گرفته‌اند؛ بنابراین با جمله‌های سه جزئی : نهاد، مسند و فعل اسنادی روبه‌رو هستیم.

گزاره	نهاد
ایرانی هستم	من
آرمان من است	شهادت
تجلی هستی است	جان‌کندن من

۲ به ترتیب : مضاف‌الیه و مفعول :

- ضمیر «م» در نم : تن من : نقش مضاف‌الیهی دارد. یعنی «م» مضاف‌الیه و کلمه «تن» مضاف است.
- به تیرم بدوزی : من را به تیر بدوزی : ضمیر «م» در کلمه تیرم، مفعول است برای فعل بدوزی.

### قلمرو ادبی :

در بیت : «کنون رود خلق لست...»، چند تشبیه به شرح زیر، دیده می‌شود :  
تشبیه نخست : «رود خلق» است. در اینجا «خلق» به «رود» مانند شده است.  
تشبیه دوم : «خلق، دریای جوشان است».

تشبیه سوم : «خرمن من»؛ شاعر، وجود خویش (من) را به خرمن مانند کرده است.  
توجه : بهتر است «خوشه خشم» را تشبیه ندانیم؛ به نظر می‌رسد، خشم چونان بوته یا ساقه گیاهی، خوشه‌دار تصور شده است. از این رو، «استعاره مکنیه» دانستن آن، مناسب‌تر است. البته بازگویی این افزوده، برای دانش‌آموزان، ضرورتی ندارد.

۱ شعر «خاک آزادگان»، یک غزل سیاسی- اجتماعی با مضمون ظلم‌ستیزی و وطن‌دوستی و دفاع از مضامین باورشناختی و میهنی است و لحن حماسی دارد. شعر «مهر و وفا»، غزلی عاشقانه و عارفانه است و لحن غنایی دارد؛ این دو سروده، در نظام قافیه و قالب شعری مشابه هستند، ولی در مضمون متفاوت؛ همچنین، «خاک آزادگان» سروده یک شاعر معاصر است.

۲ «خاک» : در مفهوم : وطن، سرزمین و میهن. «شعله» : در مفهوم : شور، عشق و دل‌بستگی به آرمان و میهن.

۳ مثلاً در بیت «به خون گر کشی خاک من دشمن من // بجوشد گل اندر گل از گلشن من»؛  
متّم در مصراع نخست، بیشتر از مفعول و فعل آمده است. یا در مصراع دوم، فعل «بجوشد» برای تأکید بیشتر فضای حماسی کلام، در آغاز آمده است.

توجه : این ویژگی، تقریباً در بیشتر بیت‌های این سروده، دیده می‌شود؛ زیرا در فضای حماسی سخن، جابه‌جایی ارکان دستوری به طور طبیعی همسو با جریان و بافت کلام، پدیدار می‌شود.

ترتیب اجزای کلام، مطابق با دستور معیار :

ای دشمن من، اگر خاک من را به خون بکشی؛ گل اندر گل، از گلشن من خواهد جوشید (می‌جوشد).

قلمرو فکری:

۱ بیت پایانی:

جزاز جام توحید هرگز نوشم زنی گر به تیغ ستم، گردن من

۲ معمولاً در هنگام مقایسه دو یا چند پدیده، همانندی‌ها و ناهمگونی‌ها، برشمرده می‌شود و در پایان، نتیجه‌گیری کلی، بیان می‌گردد. هدف این تمرین، آن است که دانش‌آموزان، به‌طور عملی شیوه مقایسه کردن را تجربه کنند. البته، باید دقت داشته باشند که در اینجا مبنای مقایسه، فقط بررسی از دید قلمرو فکری است و به جنبه‌های دیگر، نباید پرداخت تا سرانجام به این جمع‌بندی برسند که هر سه بیت بر مفهوم «عشق به وطن»، «نامیرایی و جاودانگی میهن دوستی» و «هرگز نمیرد...» تأکید دارند.

۳ بیت پنجم درس با مفهوم آیه صد و شصت و نه سوره آل عمران، پیوستگی بیشتری دارد، اما بیت چهارم هم بی‌بیوند با آن مفهوم نیست.

## روان خوانی: شیرزنان ایران

خانم معصومه آباد درباره زندگی و کتاب خود (من زنده‌ام) می‌گوید:

صبحدم چهاردهم شهریور ۱۳۴۱ در شهر صنعتی آبادان در یک خانه کارگری و عیالوار به دنیا آمدم؛ همه رشد و بلوغ و نبوغم در جمع خانوادگی خواهر و برادرانم بود؛ همگی با هم رکاب می‌زدیم تا چرخ زندگی بچرخد.

با شروع زمزمه‌های انقلاب اسلامی به جمع انقلابیون پیوستم و از هیچ تلاشی برای خدمت‌رسانی به مردم میهن عزیزم ایران دریغ نکردم. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که صدام طبل جنگ را به صدا درآورد، شهر به همه‌مه افتاد و همه مردم، لباس دفاع به تن کردند و با جان و مال و فرزندان‌شان در مقابل صدام ایستادند. در روزهای آغازین جنگ، دختری ۱۷ ساله بودم که به عنوان یکی از اعضای نیروهای هلال احمر و نماینده فرماندار مشغول فعالیت شدم. یکی از همان روزها مأموریتی به ما محوّل شد و قرار بود که به اتفاق چند تن از همکاران، تعدادی از بچه‌ها را به شیراز انتقال دهیم؛ بعد از انجام مأموریت، در مسیر بازگشت به شهر آبادان در ۱۲ کیلومتری جاده ماهشهر به آبادان، به اسارت نیروهای عراقی درآمدیم. بعد از ۴ سال اسارت در مبادله اسرا به وساطت صلیب سرخ جهانی به ایران بازگشتم.

پس از بازگشت، هنوز آتش جنگ، شعله‌ور بود و مردم آبادان در تنگناهای بحران‌های نظامی و سیاسی بودند. به شهر برگشتم و ضمن تحصیل در دانشگاه شهید چمران اهواز، در بیمارستان امام خمینی مستقر شده، در مواقع نیاز به مداوا و مراقبت از مجروحین می‌پرداختم.

در سال ۱۳۶۵ بعد از شهادت برادرم به تهران آمدم و در عملیات کربلای ۵ مسئولیت درمانگاه برون مرزی مجروحین جنگ را عهده دار شدم و هم زمان در بیمارستان نجمیه نیز به کار مشغول شدم. بعد از جنگ و تعطیلی درمانگاه، بعضی اوقات شبانه روز در بیمارستان نجمیه مستقر و مسئولیت بخش زنان و زایمان بیمارستان را عهده دار و به مامایی مشغول شدم. در سال ۱۳۷۶ به همراه خانواده در مأموریت اداری همسر در وزارت نفت به کشور انگلستان رفتم و بعد از اتمام مأموریت و فعالیت های فرهنگی - اجتماعی و طی دوره های دکترای رشته جنین شناسی به ایران بازگشتم و در رشته دکترای بهداشت باروری به ادامه تحصیل و تدریس در دانشگاه مشغول شدم.

وی درباره نگارش کتابش می گوید :

من بعد از اینکه به ایران آمدم، مرتب به جاهایی دعوت می شدم و اشتیاق زیادی را در بین مردم برای شنیدن خاطراتم حس می کردم. اما در عین حال، حس می کردم که در وجود انبوهی از کلمات غلیان دارد و احتیاج دارم که مهارشان کنم. بیشتر از آنکه احتیاج داشتم به حرف زدن، احتیاج داشتم به اینکه مخاطبانی باشند که بفهمند، من چه می گویم. ظرفیت هایی که در کتاب و نوشتن است، در بیان شفاهی نیست. نقطه اول عزم بنده برای نوشتن خاطراتم برمی گردد به دیداری که سال ۱۳۹۱ با رهبر معظم انقلاب داشتیم. حضرت آقا در آن دیدار نسبت به مستندسازی خاطرات دفاع مقدس به خصوص در موضوع آزادگان فرمودند که «من عقیده دارم و تأکید می کنم که حتماً ماجراهای اسارت گفته شود. نوشته شود. به تصویر کشیده شود».

بنده پیش خودم فکر می کردم که این وظیفه را هنوز انجام ندادم. این خاطراتی که مرتب در ذهنم مرور می شود و گاهی در بعضی از محافل هم می گویم، باید مکتوب شود. این تاریخ و خاطرات متعلق به شخص من نیست؛ این یک امانتی است از نسل من که باید به نسل بعدی داده شود. من با علاقه کتاب های دفاع مقدس را مطالعه می کردم. کتاب «پای که جا ماند» کتاب خیلی قشنگی بود. همین طور کتاب «سرباز کوچک امام» که خاطرات مهدی طحانیان بود.

گاهی بعضی از دوستانم می گفتند که خاطرات دوران جنگ خیلی شبیه هم است؛ اما من این احساس را نداشتم. من احساس می کردم که ما چهار خواهر آزاده یک خط از تاریخ دفاع مقدس هستیم. با خودم فکر می کردم که دیگران همه چیز را گفتند. اما این یک خط نوشته نشده است. شاید رسالت نوشتن این یک خط به عهده من باشد. می گفتم که حتی بعد از ۳۰ سال بالاخره آخرین خط کتاب دفاع مقدس را من می نویسم.

(ر.ک : من زنکده ام (خاطرات دوران اسارت)، معصومه آباد، نشر بروج، تهران، ۱۳۹۳)

## فصل ششم

# ادبیات حماسی

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس

گنج حکمت: جاه و چاه

درس سیزدهم: گردآفرید

شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین

## ادبیات حماسی

حماسه در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است. کاربرد اصطلاح «حماسه» در ادبیات فارسی، امری است جدید که در پنجاه - شصت سال اخیر، به حوزة تعبیرات نویسندگان و ادیبان ایرانی راه یافته است. در ادبیات فارسی، اصطلاح حماسه، بیش تر برای شعر به کار گرفته می شود، زیرا دو عامل وزن و آهنگ که اجزای جدایی ناپذیر منظومه های حماسی هستند، تنها در شعر یافت می شوند. با این حال، در منابع قدیم از شاهنامه های منشور چون شاهنامه منشور ابوالمؤید بلخی یاد شده که نمونه هایی از آثار حماسی و پهلوانی هستند و جنبه ملی و تاریخی و مذهبی دارند.

حماسه در اصطلاح ادبی، روایتی داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت است که با قهرمانی ها و اعمال و حوادث خارق العاده در می آمیزد. ادبیات حماسی یکی از انواع ادبی است. ویژگی اصلی حماسه، تخیلی بودن و شکل داستانی آن است. وجود انسان های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برگزیده و ممتاز هستند، از ویژگی های حماسه به شمار می آید.

در حماسه، رویدادهای غیر طبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می شود و همین رویدادهاست که می تواند آرمان و آرزوهای بزرگ ملتی را در زمینه های مذهبی، اخلاقی و نظام اجتماعی نشان دهد و عقاید کلی آن ملت را درباره مسائل انسانی مانند آفرینش، زندگی، مرگ و جز آن بیان کند. در اشعار حماسی، شاعر، هیچ گاه عواطف شخصی خود را در اصل داستان وارد نمی کند. به همین سبب، در سرگذشت یا شرح قهرمانی های پهلوانان و شخصیت های داستان خود، هرگز دخالت نمی ورزد و به نام و کام خود در باب آنها داوری نمی کند. در اینجا شاعر با داستان های شفاهی و مدون سروکار دارد که در آن شرح پهلوانی ها، عواطف و احساسات مختلف مردم یک روزگار و مظاهر میهن دوستی و فداکاری و جنگ با تباهی ها و سیاهی ها آمده است.

### انواع منظومه های حماسی

در ادبیات ملل، از یک دیدگاه، دو نوع منظومه حماسی می توان یافت: منظومه های حماسی طبیعی و ملی: عبارت است از نتایج افکار و علایق و عواطف یک ملت که در طی قرن ها برای بیان وجوه عظمت و نبوغ آن قوم به وجود آمده است.

این نوع حماسه های سرشار از یاد جنگ ها، پهلوانی ها، جان فشانی ها و در عین حال، لبریز از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرن های معینی از ادوار حیاتی ایشان است که معمولاً از آنها به دوره های پهلوانی تعبیر می کنیم. از این گونه منظومه های حماسی می توان به شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی در ادب فارسی اشاره نمود.

شاهنامه فردوسی، شاهکار آثار حماسی ملی ایران و یکی از عالی‌ترین نمونه‌های شعر ساده و روان به سبک خراسانی است. موضوع این شاهکار جاودان، تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت ساسانیان به دست مسلمانان است و بر روی هم به سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم می‌شود. فردوسی در تدوین شاهنامه از مآخذی چند از جمله شاهنامه منشور ابومنصور استفاده کرده است. شاهنامه که قریب به شصت هزار بیت دارد، در واقع سند ملیت و قومیت ایرانیان و پشتوانه بزرگ زبان فارسی است و نه تنها از لحاظ تاریخی و ملی بلکه از جهت هنری و فنی بزرگ‌ترین اثر ادبی به شمار می‌رود. در طی این منظومه بزرگ چندین حماسه کامل و عالی مانند داستان سیاوش، داستان سهراب و... را می‌توان دید. عظمت این حماسه‌ها، شاهنامه را در ردیف عالی‌ترین آثار حماسی جهان قرار داده است. هدف فردوسی از تدوین شاهنامه گذشته از احیای زبان فارسی، تقویت روحیه مبارزه‌جویی با بیگانگان و بیگانه‌پرستان و مقاومت در برابر دشمنان بوده است. به همین دلیل است که می‌بینیم همه جا در شاهنامه محرک اصلی جنگ، حس افتخار و عشق به آزادی یا حس انتقام است. یک جا کین ایرج در میان است و جای دیگر خون سیاوش. یک جا مرزهای ایران در خطر است و جای دیگر دین در سُرف زوال و نابودی است. در شاهنامه، همه جا، احساسات عمیق وطنی در کنار تعالیم لطیف اخلاقی جلوه‌گر است. در این دسته منظومه‌ها، شاعر به ابداع و آفرینش توجهی ندارد، بلکه داستان‌های مدون کتبی یا شفاهی را که ظاهراً از بعضی وقایع خارجی نشأت گرفته‌اند، با قدرت شاعرانه خویش نقل می‌کند.

**منظومه‌های حماسی مصنوع:** در این منظومه‌ها شاعر با داستان‌های پهلوانی مدون و معینی سر و کار ندارد، بلکه خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و داستانی را به وجود می‌آورد. در این گونه داستان‌ها، شاعران آزاد و مختارند با رعایت قواعد و قوانینی که ناظر بر شعر حماسی است، به دلخواه موضوع داستان خود را ابداع کنند و تخیل خویش را در آن دخیل سازند.

منظومه‌های حماسی را از چشم‌اندازی دیگر، به حماسه‌های اساطیری و پهلوانی، حماسه‌های تاریخی و حماسه‌های دینی تقسیم کرده‌اند.

### ویژگی‌های حماسه (داستانی، حماسی، ملی و خرق عادت)

زمینه داستانی حماسه: یکی از ویژگی‌های حماسه، داستانی بودن آن است؛ بنابراین، حماسه را می‌توان مجموعه‌ای از حوادث دانست. با اینکه در حماسه، مجموعه‌ای از وصف‌ها، خطبه‌ها و تصویرها وجود دارد، اما همه این عناصر نسبت به «داستانی بودن» در مرتبه دوم هستند.

زمینه قهرمانی حماسه: بیشترین بخش حماسه را اشخاص و حوادث تشکیل می‌دهند. وظیفه شاعر

حماسی آن است که تصویرساز انسان‌هایی باشد که هم از نظر نیروی مادی ممتاز هستند و هم از لحاظ نیروی معنوی؛ قهرمانان حماسه، با تمام رقتی که از نظر عاطفی و احساسی در آنها وجود دارد، قهرمانانی ملی هستند، مانند رستم در شاهنامه فردوسی.

زمینه ملی حماسه: این حوادث قهرمانی - که به منزله تاریخ تخیلی یک ملت است - در بستری از واقعیات جریان دارند، واقعیاتی که ویژگی‌های اخلاقی نظام اجتماعی، زندگی سیاسی و عقاید آن جامعه را در مسائل فکری و مذهبی دربر می‌گیرد. شاهنامه نیز تصویری است از جامعه ایرانی در جزئی‌ترین ویژگی‌های حیاتی مردم آن، در همان حال که با خواندن شاهنامه از نبردهای ایرانیان برای کسب استقلال و ملیت در برابر ملل مهاجم، آگاهی می‌یابیم، از مراسم اجتماعی، تمدن و مظاهر مدنیت و اخلاق ایرانیان و مذهب ایشان و حتی خوشی‌های پهلوانان و بحث‌های فلسفی و دینی آنان مطلع می‌شویم.

زمینه خرق عادت: از دیگر شرایط حماسه، جریان یافتن حوادثی است که با منطق و تجربه‌های علمی سازگاری ندارد. در هر حماسه‌ای، رویدادهای غیرطبیعی و بیرون از نظام عادت دیده می‌شود که تنها از رهگذر عقاید دینی عصر خود، توجیه پذیر هستند. هر ملتی، عقاید ماورای طبیعی خود را به عنوان عاملی شگفت آور، در حماسه خویش به کار می‌گیرد و بدین گونه است که در همه حماسه‌ها، موجودات و آفریده‌های غیرطبیعی، در ضمن حوادثی که شاعر تصویر می‌کند، ظهور می‌یابند. در شاهنامه عمر هزار ساله زال، وجود سیمرغ، دیو سپید... عناصر و پدیده‌هایی هستند که همچون رشته‌های استوار، زمینه تخیلی حماسه را تقویت می‌کنند.



## درس دوازدهم رستم و اشکبوس

نمایه درس

محتوا : ادبیات حماسی، شاهنامه فردوسی، رزم پهلوانی، دفاع از سرزمین در برابر دشمنان خارجی

### قلمرو فکری

درک متن و عبارت‌ها،  
رجز خوانی، بازگردانی نظم به  
نثر روان

### قلمرو ادبی

استفهام انکاری، واج‌آرایی،  
تشخیص، جناس، اغراق، حماسه

### قلمرو زبانی

شبکه معنایی، موقوف‌المعانی،  
کاربرد حرف «را»، متمم در سبک  
خراسانی، واژگان ممال

## هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نمونه‌ای از داستان‌های حماسی (پهلوانی) شاهنامه فردوسی (علم)
- ۲ تقویت روحیه ایثار و مبارزه تا پای جان در راه وطن و میهن دوستی (اخلاق)
- ۳ تقویت نگرش مثبت نسبت به ارزش‌های دلاورانه و میهن دوستانه (اخلاق)
- ۴ تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- ۶ کاربردی آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

## روش تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی
- ایفای نقش
- روشن سازی طرز تلقی و ...

## رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم‌ها و پویانمایی‌های مطرح از داستان‌های مرتبط با رزم‌های رستم، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

## جستاری در متن

پس از مرگ فرود و شکست‌های پی‌درپی سپاه ایران از سپاه توران که در پایان منجر به محاصرهٔ ایرانیان در کوه هماون گردید، سپاه ایران به ناچار رستم را به یاری فراخواند. با ورود رستم به میدان نبرد و گفته‌های امیدوارکنندهٔ او با نیروهای خودی و سخنان او با اشکبوس و کاموس و چنگش (یکی از پهلوانان سپاه افراسیاب که به دست رستم کشته می‌شود)، پیروزی‌های تورانیان در دامان کوه هماون گسسته می‌شود و سرآغاز پیروزی‌هایی برای ایرانیان می‌گردد و پایانش شکست و نابودی دشمن است که منجر به کشته شدن افراسیاب فرمانروای مقتدر توران زمین می‌شود.

رستم با ورود خود به اردوگاه ایرانیان آنها را دلداری می‌دهد و مانند همیشه آنها را به یاری خداوند یکتا امیدوار می‌کند. سپس رستم و همراهانش جهت رفع خستگی، شب را به استراحت می‌پردازند. با طلوع خورشید رستم به بالای کوه می‌رود تا دشمن را ارزیابی کند و راه مبارزه با آنها و آرایش نیروهای خودی را تدارک ببیند. رستم از دیدن انبوه دشمن بی‌شمار شگفت‌زده می‌شود و با خود می‌گوید:

فراوان سپه دیده‌ام پیش از این      ندیدم که لشگر بدی پیش از این

سپاه ایران و توران (با هم پیمانانش) آرایش نظامی می‌گیرند و سپاه توران با فرماندهی خاقان چین با سر و صدای فراوان طبل و کوس و کرنای گوش فلک را کر می‌کنند.

پهلوان دلیری از همراهان خاقان چین با تاخت و تاز اسب رو به روی سپاه ایران می‌آید و از مردان ایران هم‌اورد می‌خواهد تا با او سواره به نبرد تن به تن پردازد و برای پایین آوردن روحیهٔ ایرانیان به رجزخوانی روی می‌آورد.

رهام، پسر گودرز، سپهسالار ایران به میدان نبرد می‌شتابد و با اشکبوس با تیر و کمان به جنگ می‌پردازد. تیرهای رهام بر زره اشکبوس کارگر نمی‌افتد و ناچار دست در گرز می‌برد و بر سر اشکبوس می‌زند؛ این کار نیز بر کلاه خود اشکبوس کارگر نمی‌افتد. اشکبوس دست بر گرزگران می‌برد و کلاه خود را بر سر رهام خرد می‌کند. رهام در خود یارای پایداری در برابر اشکبوس نمی‌بیند؛ از برابر او فرار می‌کند و به سوی کوه هماون می‌رود. توس سپهبد از فرار رهام ناراحت می‌شود و اسبش را به حرکت در می‌آورد تا به مبارزه

با اشکیوس رود. رستم ناراحت و خشمگین می‌شود که چرا پس از فرار رهام پهلوان دیگری به مبارزه با دشمن نمی‌رود تا سپهبد پیر ایران به ناچار به میدان رود. رستم کمان را بر بازو می‌افکند و چند تیر را بر بند کمر می‌زند و با تیری از چوب خدنگ به سوی اشکیوس می‌تازد. اشکیوس که در حال جولان با اسب بود و فریادهایی از سر پیروزی سر می‌داد؛ رستم را به سوی خود برای نبرد تن به تن فرا می‌خواند. رستم با کردار و گفتاری استوار، متین و خردورزانه و با تیراندازی دقیق و کشتن اسب اشکیوس و با سخنان طنزآمیز و ملامتگرانه، بند دل اشکیوس را پاره می‌کند و ترس را بر سراسر وجود او چیره می‌گرداند تا اینکه پس از این گفت و گو با اشکیوس، تیری بر سینه‌ی او می‌زند که در دم می‌میرد. پس از مردن اشکیوس، رستم آرام و استوار بدون شادی و نازیدن به خود به سوی جایگاه خود حرکت می‌کند و سران تورانیان را به اندیشه و حیرت و ترس فرو می‌برد و کاموس و خاقان را از خواب خودخواهی و غرور مستی بیدار می‌کند:

چو برگشت رستم هم‌اندر زمان	سواری فرستاد خاقان دمان
کزان نامور تیر بیرون کشید	همه تیرتا پرش در خون کشید
میان سپه تیر بگذاشتند	مرآن تیر را نیزه پنداشتند
چو خاقان چین پرو پیکان تیر	نگه کرد، بُرنا دلش گشت پیر
به پیران چنین گفت کاین مرد کیست؟	ز گردان ایران ورا نام چیست؟
تو گفتی که لختی فرومایه‌اند	ز گردن‌کشان کمترین پایه‌اند
کنون نیزه با تیرایشان یکی ست	دل شیر در جنگشان اندکیست

## کالبد شکافی متن درس

### ۱. خروش سواران و اسپان زدشت ز بهرام و کیوان، همی برگذشت

قلمرو زبانی: خروش: بانگ، فریاد، نعره // بهرام: سیارهٔ مریخ. // کیوان: سیارهٔ زحل.  
 قلمرو ادبی: بهرام و کیوان، مجازاً آسمان. // اغراق: مصراع دوم، صدا از آسمان می‌گذشت.  
 مراعات نظیر: سواران و اسپان، بهرام و کیوان. // واج آرایی: تکرار حرف «ش» و صدای «ا».  
 قلمرو فکری: معنی: فریاد سواران و صدای اسپان دشت، از آسمان می‌گذشت. (بیانگر غلغله و غوغای صحنهٔ نبرد).

۲ همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل خروشان دلِ خاک، در زیر نعل

قلمرو زبانی : لعل : سرخ، سرخگون.

قلمرو ادبی : جناس ناهمسان(ناقص) : لعل و نعل . // اغراق : مصراع دوم . // تشخیص : دل خاک خروشان بود . در حقیقت، جان بخشی به خاک یا زمین زیر سم اسبان است.  
قلمرو فکری : معنی : شمشیر و بازوی سپاهیان از خون، سرخ رنگ شده بود . زمین در زیر نعل اسبان نالان بود . (همه جا خونین بود و زمین به فغان آمده بود).

۲ برفتند از آن جای، شیران نر      عُقاب دلاور برآورد پَر

قلمرو ادبی : جناس ناهمسان(ناقص) : پَر و نَر

مراعات نظیر : پَر و عقاب کنایه : پَر برآوردن (به سرعت به حرکت درآمدن)  
قلمرو فکری : معنی : از شدت هیاهو و غوغای صحنه نبرد، شیرها و عقابها هم از آن جا گریختند  
توجه : در شاهنامه چاپ خالقی مطلق (بخش دوم، دفتر سوم، ص ۵۳) مصراع دوم چنین آمده : «عقاب دلاور بیفکند پَر». استاد خالقی در توضیحات این مصراع، نوشته است : پرافکندن عقاب، کنایه از به تنگ آمدن و ناتوان شدن عقاب و گریختن از آسمان میدان نبرد است.

۴ نماند ایچ با روی خورشید، رنگ      به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

قلمرو ادبی :

■ تشخیص : روی خورشید.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : سنگ و رنگ.

■ اغراق : به جوش آمدن خاک.

■ کنایه : رنگ در روی کسی نماندن (ترسیدن)، به جوش آمدن (به حرکت و جنبش درآمدن).

قلمرو فکری : معنی : خورشید هم از ترس، رنگ باخت (به وحشت افتاد). خاک هم از وحشت و گرمای جنگ، بر کوه و سنگ به جوش درآمده بود.

۵ به لشکر، چنین گفت کاووس گُرد      که گر آسمان را بیايد سپرد

۶ همه تیغ و گرز و کمند آورید      به ایرانیان، تنگ و بند آورید

قلمرو زبانی : گُرد : دلیر، پهلوان // سپردن : طی کردن // کاموس : یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب  
قلمرو ادبی : اغراق ، مصراع دوم بیت پنجم . // کنایه : تنگ آوردن (محدود کردن) . // بند آوردن

(گرفتار کردن، به بند کشیدن) شبکه معنایی: تیغ و گرز و گمند و بند.  
 قلمرو فکری: معنی: کاموس پهلوان به سپاه خود گفت: اگر لازم باشد، آسمان را زیر پا بگذارید.  
 همه، شمشیر و گرز و طناب، بیاورید و میدان را بر ایرانیان، تنگ کنید و آنها را گرفتار و اسیر سازید.  
 \* این دو بیت، موقوف المعانی هستند. بیت‌هایی که با هم پیوستگی معنایی داشته باشند، «موقوف المعانی» نام دارند.

#### ۷ دلیری کجا نام او اشکبوس همی برخوشید برسان کوس

قلمرو زبانی: کجا: که (وژگی سبکی). // کوس: طبل بزرگ، دُهل  
 قلمرو ادبی: تشبیه: (تشبیه اشکبوس به کوس).  
 قلمرو فکری: معنی: دلیری که نام او اشکبوس بود، همانند طبل بزرگی، بانک و فریاد برآورد.

#### ۸ بیامد که جوید زایران، نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

قلمرو ادبی:  
 ■ مجاز: ایران (سپاه ایران).  
 ■ کنایه: سرکسی را به گرد آوردن (شکست دادن).  
 ■ واج آرایبی: صامت «ر».  
 قلمرو فکری: معنی: اشکبوس آمد تا هم نبردی از سپاه ایران بیابد و او را شکست دهد.

#### ۹ بشد تیز، رُهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

قلمرو زبانی:  
 ■ گبر: نوعی جامه جنگی، خفتان.  
 ■ تیز: سریع، تند  
 ■ بشد: رفت، روانه شد.  
 ■ خود: کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی، بر سر می گذارند.  
 قلمرو ادبی:  
 ■ جناس ناهمسان (ناقص): گبر و ابر.  
 ■ مجاز: ابر (آسمان).  
 ■ واج آرایبی: صامت «ر».

■ اغراق : ادّعی بالا رفتن گرد و خاک به آسمان.

قلمرو فکری : معنی : رهّام آن چنان شتابان با کلاه خود و لباس جنگی، روانه میدان نبرد شد که گرد و غبار جنبش او به آسمان رسید.

۱۵ برآویخت رُهّام با اشکبوس برآمدز هر دو سپه، بوق و کوس

قلمرو زبانی : برآویخت : گلاویز شد. // بوق : شیپور.

قلمرو ادبی : مراعات نظیر : کوس و بوق و سپه. // مجاز : بوق و کوس (صدای بوق و کوس).  
قلمرو فکری : معنی : رهّام با اشکبوس درآویخت و بانگ شیپور و طبل از سپاه هر دو طرف بلند شد.

۱۶ به گرز گران ، دست بُرد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

قلمرو زبانی : گران : سنگین، بزرگ. // آبنوس : درختی است که چوب آن سخت، سیاه ، سنگین و گرانبهاست.

قلمرو ادبی :

■ تشبیه : زمین آهنین، سپهر آبنوس ( تشبیه زمین به آهن و سپهر به آبنوس. البته مراد از آبنوس در اینجا فقط رنگ تیره و سیاه آن است)

■ اغراق : مصراع دوم.

■ مجاز : زمین و سپهر به مجاز یعنی همه جا.

قلمرو فکری : معنی : همین که اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت؛ زمین برای تحمل ضربات گرز مثل آهن، سخت و آسمان تیره و تار شد. (می شود این گونه هم گفت که : همین که اشکبوس گرز عظیم خود را در دست گرفت، زمین و آسمان یکسره همچون گرز، شد. یعنی زمین هم جنس آهن و آسمان هم رنگ آن شد.)

۱۷ برآهیخت رُهّام، گرز گران غمی شد ز پیکار، دست سران

قلمرو زبانی :

■ برآهیخت : بالا آورد، برکشید.

■ غمی : خسته، فرسوده و ناتوان.

■ سران : فرماندهان ، سرداران.

قلمرو فکری : معنی : رُهام گرز سنگین خود را برآورد و آن چنان نبرد کردند که دست هر دو پهلوان از نبرد با گرزهای سنگین، خسته و سست شد.

۱۷۲ چو رُهام گشت از کُشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه

قلمرو زبانی : ستوه : درمانده و ملول، خسته، ستوه گشت : به تنگ آمد.  
قلمرو ادبی :

■ کنایه : روی بیچیدن : فرار کردن، پشت کردن و رفتن.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : روی و سوی.

قلمرو فکری : معنی : وقتی که رُهام از نبرد با اشکبوس به تنگ آمد و توانست بر او چیره شود، فرار کرد و به سوی کوه روانه شد.

۱۷۳ ز قلب سپاه اندر آسفت طوس بزد اسب کاید بر اشکبوس

قلمرو زبانی : قلب : مرکز، میانه، جایگاه فرماندهی سپاه. البته یادآور می شویم که در آداب جنگ آوری قدیم، بخش‌های مختلف سپاه یا لشکر، نام‌های ویژه‌ای داشتند : یمین، یسار، قلب، ساقه، طلایه.

قلمرو ادبی : کنایه : بزد اسب : اسب را به حرکت درآورد.

قلمرو فکری : معنی : طوس (سردار ایرانی) که در مرکز سپاه ایران بود، از فرار رُهام خشمگین شد و اسب خود را به حرکت درآورد تا نزد اشکبوس برود.

۱۷۴ تهمتَن بر آسفت و با طوس گفت که رُهام را جام باده است جُفت

قلمرو زبانی :

■ تهمتَن : قوی پیکر، پهلوان (لقب رستم بوده است.).

■ جُفت : همراه، همشین.

■ «را» نشانهٔ فکِّ اضافه. رُهام را... جفت : جفتِ رُهام (مضاف مضافاً الیه).

قلمرو ادبی :

■ کنایه : جفت جام باده بودن : کنایه از اهل عیش و نوش و خوش گذرانی بودن؛ همچنین کنایهٔ

ریشخند است به این معنا که رُهام اهل رزم نیست، اهل بزم است.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : گفت و جفت.

قلمرو فکری : معنی : رستم خشمگین شد و به طوس گفت رُهام، اهل بزم است و مرد رزم نیست.

۱۶ تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون پیاده، کنم کارزار

قلمرو ادبی: واج آرایبی: صامت «ک» و مصوّت «ا».  
 قلمرو فکری: معنی: رستم به طوس گفت: تو نظم و انضباط مرکز سپاه را حفظ کن (از قلب سپاه مراقبت کن)؛ من اکنون پیاده به جنگ با اشکبوس می‌روم.

۱۷ کمان به زه را به بازو فکنند به بند کمر بر، بزد تیر چند

قلمرو زبانی:

■ زه: جَلَّة کمان،

■ به بند کمر بر: بر کمر؛ «به و بر» دو حرف اضافه برای یک متمم، ویژگی زبان فردوسی و به ویژه سبک خراسانی است.

■ کمان به زه: معمولاً پس از تیر اندازی، زه کمان را باز می‌کردند تا کمان، قابلیت ارتجاعی خود را از دست ندهد و هنگامی که به تیر اندازی نیاز داشتند، زه را در کمان می‌نهادند.

قلمرو ادبی:

■ مراعات نظیر: کمان، زه، تیر.

■ واج آرایبی: صامت «ب».

قلمرو فکری: معنی: رستم کمان به زه شده و آماده را بر بازو افکند و چند تیر بر کمر بند خود قرار داد.

۱۸ خروشید: کای مرد رزم آزمای هماوردت آمد، مشو باز جای

قلمرو زبانی:

■ هماورد: حریف، هم نبرد.

■ باز: به طرف، به سوی.

■ مشو باز جای: بایست، فرار نکن، سوی جایگاه خودت بازنگرد.

■ مرجع ضمیر «ت» اشکبوس، منظور از «مرد رزم آزمای» اشکبوس.

■ رزم آزمای: صفت فاعلی مرکب است که پایش افتاده است، رزم آزماینده، جنگ جو.

قلمرو فکری: معنی: رستم فریاد زد و گفت: ای مرد جنگجو، هم رزم تو به میدان آمد، فرار مکن.

\* توجه: از ویژگی‌های حماسی، فراوانی گفت‌وگو و پرسش و پاسخ میان جنگاوران و رجزخوانی است

که معمولاً با هدف خوار داشت و ایجاد ضعف و شکاف در روحیه رزم آوران و سپاه دشمن است. این ویژگی در بیت‌های ۱۲ تا ۳۳ دیده می‌شود.



### ۹۱ کُشانی بخندید و خیره بماند عَنان را گران کرد و او را بخواند

قلمرو زبانی :

■ خیره : شگفت زده، متعجب.

■ عَنان : افسار، دهنهٔ اسب.

■ مرجع ضمیر «او» رستم.

قلمرو ادبی :

■ کنایه : عَنان گران کردن : کنایه از توقّف کردن و ایستادن، متوقّف کردن اسب.

قلمرو فکری : معنی : اشکبوس کُشانی خندید و از کار رستم شگفت زده شد. افسار اسب را کشید

و ایستاد و رستم را صدا زد.

### ۹۲ بدو گفت خندان : که نام تو چیست؟ تِن بی سرت را که خواهد گریست؟

قلمرو زبانی : مرجع ضمیر «او و تو» رستم است. گویندهٔ بیت اشکبوس و مخاطب آن رستم است.

قلمرو ادبی : در مصراع دوم مفهوم «طنز و ریشخند» دیده می‌شود و کنایه از این است که به زودی تو

را خواهم کشت.

قلمرو فکری : معنی : اشکبوس با حالت تمسخر، به رستم گفت که نام تو چیست؟ برای تِن بی سر تو

چه کسی گریه خواهد کرد؟

### ۹۳ تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام

قلمرو زبانی :

■ کام : مجازاً مراد، آرزو، قصد، نیت

■ مرجع ضمیر «تو» اشکبوس است.

قلمرو ادبی : جناس ناهمسان (ناقص) : نام و کام

قلمرو فکری : معنی : رستم چنین پاسخ داد که نام مرا چرا می‌پرسی؟ زیرا تو ناکام خواهی مرد؛ پس

از این به آرزویت نمی‌رسی.

آرزوی اشکبوس : کشتن رستم و پیروزی بر او بود.

۲۲ مرا مادرم نام، مرگ تو کرد      زمانه مرا پُتکِ ترگِ تو کرد

قلمرو زبانی :

■ ترگ : کلاه خود.

■ پُتک : ایزاری مانند چکش بزرگ فولادین.

■ مرجع ضمیر «م» رستم و مرجع ضمیر «تو» اشکبوس است.

■ نوع حرف «را» در مصراع اول : فکّ اضافه، مرا مادرم نام مرگ تو کرد : مادرم نام مرا مرگ تو کرد.

قلمرو ادبی :

■ جناس ناهمسان (ناقص) : مرگ و ترگ.

■ تشبیه : رستم به پتک تشبیه شده است.

■ تشخیص : در مصراع دوم (زمانه یا تقدیر).

■ مجاز : ترگ (سر)

■ واج آرایبی : صامت «م ، ر»

■ در بیت طنز دیده می‌شود.

قلمرو فکری : معنی : مادرم مرا مرگ تو نامید (اسم من، مرگ تو است) و روزگار مرا مثل پتکی قرار

داده تا بر سر تو فرود آیم. (تقدیر تو این است که به دست من، کشته شوی).

۲۳ کشانی بدو گفت : بی بارگی      به کشتن دهی سر، به یکبارگی

قلمرو زبانی : باره : اسب. // بی بارگی : بدون اسب بودن، پیاده و بی اسب.

قلمرو ادبی : مجاز : سر (وجود).

قلمرو فکری : معنی : اشکبوس به رستم گفت : بدون اسب، خودت را به یک باره به کشتن خواهی داد.

۲۴ تهمتن چنین داد پاسخ بدوی :      که ای بیهوده مردِ پرخاش جوی

۲۵ پیاده، ندیدی که جنگ آورد      سرِ سرکشان، زیر سنگ آورد؟

قلمرو زبانی : پرخاش جو : جنگ جو، صفت مرکب است.

قلمرو ادبی :

■ کنایه : سر به زیر سنگ آوردن : کشتن و نابودی.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : جنگ و سنگ.

■ واج آرایبی : صامت «س».

■ بیت استفهام تأکیدی دارد .

قلمرو فکری : معنی : رستم این گونه به اشکبوس پاسخ داد که ای بی خاصیتِ جنگ جوی؛ تو تاکنون ندیده‌ای که کسی پیاده جنگ کند و افراد نافرمان را نابود کند؟  
\* منظور از مصراع دوم بیت نخست «اشکبوس» است . این دو بیت، موقوف المعانی هستند .

۲۶ به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

قلمرو ادبی :

■ مراعات نظیر : شیر، نهنگ و پلنگ .

■ واج آرایبی : حرف «ن».

■ گونه‌ای تشبیه پنهان در بیت، به کار رفته است . یعنی رستم، خود را به شیر و نهنگ و پلنگ مانند کرده و می‌گوید دلیل پیاده آمدن من هم همین است .

قلمرو فکری : معنی : آیا در سرزمین شما شیر و پلنگ و نهنگ سواره به جنگ می‌روند؟  
رستم به طور پوشیده و پنهان خود را به شیر و نهنگ و پلنگ تشبیه کرده است .

۲۷ هم اکنون تو را ای، نبرده سوار پیاده بیاموزمت کارزار

قلمرو زبانی :

■ نبرده : کارآموده، ماهر .

■ «ت» در «بیاموزمت» نقش متممی دارد، یعنی به تو می‌آموزم .

قلمرو ادبی :

■ تضاد : سوار و پیاده

■ طنز و ریشخند در لحن بیت آشکار است . «نبرده سوار» در این جا برابر بیان امروزی «پهلوان پنبه» است .  
قلمرو فکری : معنی : ای سوار کارآموده و جنگجو، من اکنون پیاده، جنگیدن را به تو یاد می‌دهم .

۲۸ پیاده مرا زان فرستاده، طوس که تا اسپ بستانم از اشکبوس

قلمرو ادبی :

■ واج آرایبی صامت «س».

■ مصراع دوم بیانگر طنز، خوار داشت و تحقیر است.  
 قلمرو فکری: معنی: طوس به این دلیل مرا پیاده فرستاده است که اسب اشکیوس را از او بگیرم.

۲۹ کُشانی پیاده شود، همچو من ز دو روی، خندان شوند انجمن

قلمرو زبانی: انجمن: جمعیت، مجاز از سپاهیان.  
 قلمرو ادبی:

■ تشبیه: در مصراع اول.

■ واج آرای: صامت «ن».

قلمرو فکری: معنی: کُشانی مثل من پیاده می‌شود و از دو سمت، سپاهیان بر او خواهند خندید.

۳۰ پیاده، به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گردش کارزار

قلمرو ادبی:

■ تشبیه: در مصراع اول.

■ تضاد: پیاده و سوار.

■ در این بیت طنز دیده می‌شود.

■ اغراق: رستم ادعا می‌کند که پانصد سوار جنگجو، ارزش یک نفر پیاده را ندارد. معادل «یکی مرد جنگی به از صد سوار».

قلمرو فکری: معنی: در این روز و چنین صحنه نبردی، یک جنگجوی پیاده، بهتر از پانصد سوار مثل تو است.

منظور از پیاده، رستم است.

۳۱ کُشانی بدو گفت: با تو سلیح نبینم همی جز فُسوس و مزیح

قلمرو زبانی:

■ مزیح: شوخی، مُمال مزاح.

تبدیل مصوّت بلند «ا» به مصوّت «ی» در واژه‌های عربی را مُمال می‌گویند.

مزاح ← مزیح

■ فُسوس: مسخره کردن، ریشخند.

■ سلیح: افزار جنگ، سلاح ← سلیح (سلیح مُمال سلاح)

قلمرو فکری : معنی : کشانی به رستم گفت : با تو سلاحی به جز مسخره کردن و شوخی نمی بینم .

۳۱ بدو گفت رستم که تیر و کمان      بین تا هم اکنون، سر آری زمان

قلمرو ادبی :

■ کنایه : زمان سر آوردن (به پایان رسیدن عمر).

■ شبکه معنایی : تیر و کمان جناس ناقص : کمان و زمان .

قلمرو فکری : معنی : رستم به اشکبوس گفت : تیر و کمان مرا بین تا هم اکنون با همین، تو را نابود کنم و عمرت به پایان برسد .

۳۲ چون ازش به اسپ گرانمایه دید      کمان را به زه کرد و اندر کشید

قلمرو زبانی : گرانمایه : قیمتی، ارزشمند؛ ساختمان واژه مرکب است .

قلمرو فکری : معنی : وقتی رستم دید که اشکبوس به اسب ارزشمندش می نازد، کمان را آماده کرد و کشید .

۳۳ یکی تیر زد بر اسپ اوی      که اسپ اندر آمد ز بالا به روی

قلمرو ادبی :

■ جناس همسان (تام) : بین «بر» (حرف اضافه) و «بر» به معنای پهلو، سینه .

قلمرو فکری : معنی : رستم تیری بر پهلو ی اسب اشکبوس زد، به طوری که اسب با صورت به زمین خورد و سرنگون شد .

۳۴ بخندید رستم، به آواز گفت :      که بنشین به پیش گرانمایه جفت

قلمرو ادبی :

■ جناس ناهمسان (ناقص) : گفت و جفت .

■ در بیت «طنز» به کار رفته است .

قلمرو فکری : معنی : رستم به حالت ریشخند و با صدای بلند به اشکبوس گفت اکنون پیش همدم گران قدر خودت بنشین . منظور از «جفت گرانمایه» اسب اشکبوس است .

۳۶ سِزْدَ گِرداری، سرش در کنار      زمانی برآسایی از کارزار

قلمرو زبانی :

■ کنار : آغوش.

■ برآسایی : آرام بگیری، استراحت کنی.

■ قلمرو ادبی : بیت «طنز» دارد.

■ قلمرو فکری : معنی : شایسته است که سر اسب را در آغوش بگیری و لحظاتی از جنگ آسوده شوی

و استراحت کنی.

۳۷ کمان را به زه کرد زود اشکبوس      تنی، لرز لرزان و رُخ، سَندروس

قلمرو زبانی :

■ سَندروس : صمغی زرد رنگ (در اینجا زرد بودن رنگ مورد نظر است.)

■ قلمرو ادبی :

■ تشبیه : «رُخ» به «سندروس» تشبیه شده است.

■ واج آرایبی : صامت «ز، ر».

■ کنایه : سندروس شدن رخ : کنایه از ترسیدن، به وحشت افتادن.

■ قلمرو فکری : معنی : اشکبوس فوراً، کمان خود را آماده تیراندازی کرد، در حالی که تنش از شدت

ترس می لرزید و چهره اش زرد شده بود.

۳۸ به رستم بر، آنگه ببارید تیر      تهمت بدو گفت : بر خیره خیر

۳۹ همی رنجه داری تن خویش را      دو بازوی و جان بد اندیش را

■ قلمرو زبانی : خیره خیر : بیهوده

■ قلمرو ادبی :

■ استعاره مکنیه : ببارید تیر ( تیر به باران تشبیه شده و چون کلمه باران نیامده، اما یکی از

ویژگی های آن آمده، این تشبیه به یک استعاره مکنیه تبدیل شده است).

■ اغراق : باریدن تیر.

■ به رستم یر : بر رستم؛ دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبک خراسانی)  
قلمرو فکری : معنی : اشکبوس آنگاه، تیرهای فراوانی به طرف رستم، پرتاب کرد. رستم به او گفت :  
بیهوده، جسم و بازوان و جان پلید خود را خسته می کنی  
\* با بیت بعد موقوف المعانی است.

۴۰ تهمتن به بند کمر، بُرد چنگ گزین کرده یک چوبه تیر خَدَنگ

قلمرو زبانی :

■ چوبه : واحد شمارش «تیر».  
■ خَدَنگ : چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه سازند.  
قلمرو فکری : معنی : رستم به کمر بند خود دست برد و یک چوبه تیر از جنس چوب خَدَنگ انتخاب کرد.

۴۱ یکی تیر الماس پیکان، چو آب نهاده بر او، چار پَر عقاب

قلمرو زبانی : الماس پیکان : دارنده پیکان یولادین، پیکان بُرّان و تیز.  
قلمرو ادبی : تشبیه : مصراع اوّل.  
قلمرو فکری : تیری بَرّنده و مانند آب، درخشان، که بر آن چهار پر عقاب بسته بود.  
توجه : معمولاً برای آن که تیر، پس از رها شدن، راست و به سرعت برود و منحرف نشود، به انتهای آن  
پر عقاب می بستند.

۴۲ کمان را بمالید رستم، به چنگ به شَسْت اندر آورده، تیر خَدَنگ

قلمرو زبانی :

■ شَسْت : انگشترمانندی از جنس استخوان که در انگشت شَسْت می کردند و در وقت کمان داری، زه  
کمان را با آن می گرفتند.  
■ چنگ : دست (مجاز).  
قلمرو فکری : معنی : رستم کمان را در دست گرفت و با شَسْت، تیر خَدَنگ را آماده پرتاب کرد.

۳۳ بزد بر بر و سینه اشکبوس سپهر آن زمان، دست او داد بوس

قلمرو ادبی :

- جناس همسان (تام) : بر (حرف اضافه) و بر (پهلوی).
- واج آرایبی : صامت‌های «ب، س».
- تشخیص : در مصراع دوم ( بوسه زدن آسمان بر دست رستم ).
- کنایه : دست کسی را بوسیدن ( تشکر و قدردانی ).
- اغراق : در مصراع دوم.
- قلمرو فکری : معنی : رستم به پهلوی و سینه اشکبوس تیر زد و آن لحظه آسمان دست او را بوسید.

۳۴ گشایی، هم اندر زمان جان بداد چنان شد، که گفتی ز مادر نژاد

قلمرو ادبی :

- کنایه : جان دادن ( مردن ).
- اغراق : در جان دادن اشکبوس به طوری که هرگز زاده نشد.
- واج آرایبی : صامت «ن».
- قلمرو فکری : معنی : اشکبوس در دم ( فوراً ) جان داد، گویی که هرگز از مادر زاده نشده است.

\* تذکر :

این درس را نمونه‌وار، بیت به بیت در سه قلمرو، بررسی کرده‌ایم. نیکوتر و علمی‌تر آن است که تمام متن را یک جا بخوانیم و سپس آن را در سه قلمرو از سه دیدگاه، کالبدشکافی کنیم. به ویژه، رعایت این نگاه در قلمرو فکری، ضرورت بیشتری دارد؛ چون سامانه فکری هر اثر، فضای عمومی آن را سامان می‌دهد. به بیان دیگر، فکر جای گرفته در یک اثر، در همه سرزمین آن، جاری است. درست است که هر بیت، رگه‌ای از فکر اصلی شاعر یا نویسنده را با خود دارد؛ اما روح کلی چیره بر حال و هوای متن را باید با نگاه کلی به پیکره متن، دریافت و بازگو کرد.



## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی :

- ۱ شیران نراز آن جای برفتند. عقاب دلاور پر برآورد.
- شیران نراز آنجا یعنی میدان جنگ دور شدند و عقاب دلاور نیز پر کشید.
- ۲ گرز : عمود آهنین، کویال.

- شبکه معنایی : تیغ و گرز و کمند.
- کیوان : نام دیگر سیاره زحل.
- شبکه معنایی : بهرام و کیوان و آسمان و زمین.
- ۳ به بند کمر بر، به رستم بر. ( آوردن دو نشانه متمم «حرف اضافه» برای یک اسم).
  - ۴ واژه‌های تغییر شکل یافته ( مُمال) درس : سلیح و مزیح.

### قلمرو ادبی :

- ۱ عنان را گران کردن : ایستاندن اسب، نگه داشتن، متوقف کردن اسب.
- سر هم نبرد به گرد آوردن : شکست دادن و نابود کردن حریف جنگی، مغلوب کردن.
- ۲ بیت‌های هجدهم تاسی و سوم.
- ۳ بیت‌های اول و دوم و چهارم. نمونه‌های اغراق :

همی گرد رزم اندر آمد به ابر	پیاده به از چون تو پانصد سوار
به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ	سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟
بخندید رستم، به آواز گفت :	که بنشین به پیش گران مایه جُفت

## نمونه‌های اغراق، خارج از کتاب درسی

اگر چه نقش دیوارم به ظاهر از گران‌خوابی      اگر رنگ از رخ گل می‌برد، بیدار می‌گردم  
(صائب)

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران      کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران  
(سعدی)

هر شب‌نمی در این ره، صد بحر آتشین است      دردا که این معما شرح و بیان ندارد  
(حافظ)

بیابانی آمدش ناگاه پیش ز تابیدن مهر پهنانش بیش  
(اسدی)

آن فرومایه هزار من سنگ بر می‌دارد و طاقت یک حرف نمی‌آرد.  
(سعدی)

به زیورها بیارایند وقتی خوب‌رویان را      تو سیمین‌تن چنان خوبی که زیورها بیارایی  
(سعدی)

سرود مجلس است اکنون، ملک به رقص آرد      که شعر حافظ شیرین سخن ترانه‌توست  
(حافظ)

۶ بیت‌های بیست و دو، بیست و هفت، سی و پنجم و سی و ششم.

### قلمرو فکری

۱ رهام از ادامه مبارزه هراسان شد و میدان جنگ را ترک کرد، زیرا اهل بزم بود نه مرد رزم.  
۲ برای خوارداشت و تحقیر دشمن. و دیگر این که دلیری و شجاعت پهلوان است که پیروزی می‌آورد

نه وسایل و ابزار او.

۳ اعتماد به نفس، صاحب تدابیر جنگی، وطن دوستی، روحیه و منش پهلوانی.

۴ صلابت و استواری، امید و سرزندگی، عزت نفس، آمیختگی کلام با آموزه‌های اخلاقی و دینی،

فداکاری و میهن دوستی.

## گنج حکمت

### جاه و چاه

#### قلمرو ادبی :

■ جناس ناهمسان(ناقص) : جاه و چاه، رنجه و پنجه.

■ کنایه : دست بستن (گرفتار ساختن)، مغز کسی را برآوردن (نابود کردن).

چون نداری ناخن دزنده، تیز با ددان آن به که کم گیری ستیز

#### قلمرو ادبی :

■ جناس ناهمسان(ناقص) : به و که ، تیز و ستیز.

■ کنایه : ناخن تیز نداری : کنایه از این که توانایی و ابزار لازم را نداری، بی سلاح و ناتوانی.

■ استعاره : ددان استعاره از انسان‌های بدخو و دد منش. البته بهتر است این بیت را استعاره تمثیلی بدانیم.

■ قلمرو فکری : معنی : هنگامی که توانایی و ابزار پیکار نداری، بهتر است که با انسان‌های بدخو ستیزه نکنی.

هر که با پولاد بازو، پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد

#### قلمرو زبانی :

■ پنجه کردن : زورآزمایی کردن، پنجه در پنجه افکندن.

■ رنجه کردن : آزرده، به زحمت انداختن.

■ ساعد : بخشی از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد.

#### قلمرو ادبی :

■ کنایه : با کسی پنجه کردن : کنایه از زورآزمایی کردن، درافتادن و ستیزه کردن.

■ کنایه : پولاد بازو : کنایه است از زورمند و قوی پیکر.

■ کنایه : ساعد خود را رنجه کردن : کنایه از خود را به رنج افکندن، خود را مغلوب ساختن و به خود

آسیب وارد کردن.

#### قلمرو فکری :

■ معنی : هرکس که با فردی نیرومندتر از خود، زور آزمایی کند، خود را دچار خطر و گرفتاری می‌سازد.

۵. باش تا دستش ببندد، روزگار پس به کام دوستان، مغزش بر آر

قلمرو زیبایی :

■ کام : مجازاً آرزو، خواست، قصد، نیت.

■ باش : صبرکن، منتظر بمان.

قلمرو ادبی :

■ کنایه : دست بستن (گرفتار ساختن)، مغز کسی را برآوردن (نابود کردن).

■ تشخیص : دستش ببندد روزگار.

قلمرو فکری :

معنی : صبرکن تا روزگار او را گرفتار کند، آنگاه مطابق آرزوی دوستان، نابودش کن.

سعدی، گلستان

## درس سیزدهم گرد آفرید

نمایه درس

### هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نمونه‌ای از داستان‌های حماسی (پهلوانی) شاهنامه فردوسی (علم)
- ۲ آشنایی با نمونه‌ای از رشادتها و روحیه پهلوانی زنان ایرانی در راه دفاع از میهن (علم)
- ۳ تقویت روحیه ایشار و مبارزه تا پای جان در راه وطن و میهن دوستی (اخلاق)
- ۴ تقویت نگرش مثبت نسبت به ارزش‌های دلاورانه و میهن دوستانه (اخلاق)
- ۵ تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۶ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های برجسته متن (تفکر)
- ۷ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

### روش تدریس پیشنهادی

- ایفای نقش
- روشن‌سازی طرز تلقی
- بحث گروهی و ...

### رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، لوح فشرده کتاب گویا، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم‌ها و پویانمایی‌های مطرح از داستان‌های مرتبط با رزم‌های شاهنامه، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

## جُستاری در متن

هُجیر (هژیر: خویری)، نگهبان دژ سپید است که در جنگ تن به تن از سهراب شکست می‌خورد و اسیر می‌شود و برای حفظ جان خود از سهراب زنه‌ار می‌خواهد. از این ماجرا ساکنان دژ آگاه می‌شوند. گردآفرید، شیرزن حماسه ملی ایران است. گردآفرید دلریا و جالاک با این که در شاهنامه حضوری کوتاه دارد و شکست هم می‌خورد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است.

دکتر سعید حمیدیان می‌نویسد: «زیبایی، رزم‌آوری، حیل‌سازی و زبان‌آوری را یک جا دارد. اگر چه کلّ ماجرای او با سهراب بسیار کوتاه است ولی حیل‌تی که پس از گرفتار شدن به دست سهراب، به او می‌زند و سخن طنز و تمسخرآلودش بعد از رفتن به داخل دژ و در فروستن بر روی جوان ساده‌لوح، نشان‌دهنده گوشه‌ای از ظرافت‌های این چهره جذاب است. او با جدا کردن سهراب از سپاه و کشاندنش به پای دژ، هم جان خود را می‌رهاند و هم به عنوان گرفتن انتقام شکست خود از سهراب وی را که شیفته او شده، دست به سر می‌کند». (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ص ۲۱۵)

در مورد مصراع دوم بیت ۲۲، (بجنید و برداشت، خود از سرش) صاحب نظرانی چون «استاد مجتبی مینوی، دکتر کزازی، دکتر رستگار فسایی، دکتر غلام محمد طاهری» نوشته‌اند که گردآفرید، خود اقدام به برداشتن کلاه خود خویش کرده است، برای این که سهراب بفهمد که او زن است و از اسیر کردنش، خودداری کند. اما دکتر جعفر شعار در «غننامه رستم و سهراب» می‌گوید: سهراب، اقدام به برداشتن کلاه گردآفرید از سرش کرده است و گویا مرسوم بوده که برای تحقیر طرف مغلوب، کلاه او را از سرش برمی‌داشته‌اند.

بیت ۴۵: خورد گاو... از پهلوی خود خوردن یعنی به زیان خود کار کردن، گاو نادان هر چه می‌خورد یا می‌کشد از جانب خودش است؛ (این مصراع، ضرب‌المثل شده است).

در این زمینه، جُستاری از «استاد سعید حمیدیان» را با هم می‌خوانیم: «در ایزود دل‌انگیزی در درون داستان رستم و سهراب، گردآفرید، دختر دلاور دلارای ایرانی، آنگاه که در نبرد با سهراب فرو می‌ماند و موی و چهره دل‌بندش برون می‌افتد، جوان یکتادل و خوش‌باور را به نیرنگ زنانه دست به سر می‌کند و از بالای دژ تسخرزان می‌گوید:

نباشی بس ایمن به بازوی خویش      خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

(شاهنامه فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق. ج ۲ (کالیفرنیا، ۱۳۶۹) ص ۱۳۷ ب ۲۴۸: طبع

مسکو. ج ۲، ص ۱۸۹ ب، ۲۶۸)

تا آنجا که من آگاهی دارم همه آنان که توضیحی در باره این بیت داده‌اند در باب مصراع دوم (که مشکل اصلی است) و کاربرد «ز پهلوی» برداشت‌هایی نادرست به دست داده‌اند. بنابراین، نگارنده خود را ناگزیر دید که آنچه را خود در خصوص «ز پهلوی» درست می‌انگارد با خوانندگان در میان نهد. نخست ببینیم در شرح آن چه گفته‌اند.

۱ جناب دکتر میرجلال‌الدین کزازی، «پهلوی» را به معنای دو سوی شکم می‌داند: «گاوی را می‌کشند و از گوشش توشه می‌سازند که فربه و چرب پهلوی باشد؛ پس گاوی که خویشتن را می‌پرورد و پهلوی زارش را با خورش، بسیار فربه و پرور می‌گرداند، به راستی زمینه مرگ خویش را فراهم می‌آورد». (نامه باستان. ج ۲ (تهران: سمت، ۱۳۸۱)، ص ۵۸۷)

۲ جناب دکتر منصور رستگار: «یعنی گاو نادان همه ضربت‌ها و آسیب‌ها را از پهلوی چاق و فربه خود می‌خورد». (حماسه رستم و سهراب (تهران: جامی، ۱۳۷۳)، ص ۱۳۰)

۳ روانشاد دکتر جعفر شعار و جناب دکتر حسن انوری: «گاو نادان نمی‌داند که برای بهره‌مندی از گوشت و پهلوی چرب اوست که به او آب و گیاه می‌دهند». (غمنامه رستم و سهراب. ج ۱۰ (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، ص ۹۰)

۴ جناب دکتر عزیزالله جوینی: ایشان مطالبی به تفصیل در این باره دارند همراه با نقل اقوال صاحب‌نظرانی همچون استاد علامه فقید، مجتبی مینوی، که قضا را آن زنده‌یاد نیز به همان صورت معنی کرده بودند یعنی «ز پهلوی» را به معنای حقیقی لفظ می‌دانستند. دکتر جوینی آنگاه معنای خودشان را به دست داده‌اند که البته قدری مفصل‌تر است و ظاهراً قصد دارند معنی یا مصداقی متفاوت برای آن ارائه کنند. خلاصه سخن ایشان اینکه: گاو به هنگام جنگ با یکدیگر ابتدا با سر به همدیگر حمله می‌کنند و... آنگاه گاو غالب با دو شاخ خود به پهلوی گاو مغلوب می‌کوبد و... (داستان رستم و سهراب، از روی نسخه فلورانس (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲)، ص ۱۳۹ -، ۱۴۰)

۵ جناب خالقی مطلق، مصحح ارجمند شاهنامه نیز نوشته است: «گاو نادان نمی‌داند که با خوردن، پهلوی می‌آورد و او را زودتر به کشتارگاه می‌برند». (یادداشت‌های شاهنامه. بخش یکم، ص ۵۰۹)

و اما اصل مشکل این است که جملگی این پژوهندگان و صاحب‌نظران بزرگوار «پهلوی» را به معنای لغوی یا حقیقی گرفته‌اند؛ یعنی کناره‌های شکم و همگی، توضیحات خود را بر همین پایه قرار داده‌اند، و به دیگر سخن، «پهلوی» را یک واژه معمولی تلقی کرده‌اند در حالی که «ز پهلوی» بر روی هم یک اصطلاح است معادل «از قیل» که اتفاقاً ترجمه پارسی واژه «قیل» تازی است به معنای سو و جانب. معنای لغت یاد شده، مطابق آن این است: گاو نادان هر چه می‌خورد یا می‌کشد از جانب خودش است؛ اینکه این معنی را چگونه

تفسیر و تعبیر کنیم امری است جداگانه، مثلاً مثل حضرات بزرگوار بگوئیم گاو چنین و چنان می‌شود. فرق مهم در اینجا همین است که هیچ کدام ذکر از این نکرده‌اند که «ز پهلوی» اصطلاح است و وقتی می‌گوییم «اصطلاح»، پیداست که معنای حقیقی یا لفظی مراد نیست، بلکه کَل عبارت جنبه کاربرد مجازی پیدا می‌کند. در حقیقت، این معنی که گاو مثلاً با پرخوری بالای جان خود می‌شود، غلط نیست اما نادرستی آنجاست که با «ز پهلوی» به عنوان یک اصطلاح برخورد نکرده و همگی صرفاً «پهلوی» را در وضع لفظی و حقیقی آن تصوّر کرده‌اند.

جالب توجه اینکه در بیشتر شواهد مذکور «ز پهلوی» دارای ایهامی با واژه‌هایی چون شکم، جگر، دل، بینی، و میان است، اما همچنان که تأکید شد، معنای تفسیری و ایهامی چیزی است و مفهوم اصطلاحی چیز دیگر». (حمیدیان، ۱۳۸۸)

## کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱ دَرع : زره // باره : دژ.

۲ بَرکشیدن : آهیختن، بر آوردن شمشیر از نیام. // از میان (کمر) بر آوردن، برهنه کردن تیغ، از غلاف بیرون آوردن، بیرون کشیدن. // و پله کردن : فریاد زدن، نعره زدن.

چورستم شتابندگان را بدید سَبک تیغ کین از میان برکشید.

بر آوردن : بلند کردن، بالا بردن.

۳ بَر (مصراع اول) : نشانه متمم یا حرف اضافه.

«بر» نخست در (مصراع دوم) : زره بر : نشانه متمم یا حرف اضافه؛ «بر» دوم در برش : به معنای سینه و پهلوی است که از دید دستوری اسم شمرده می‌شود. «بر» سوم در بریدید : پیشوند فعل است.

۴ بدانست : گذشته یا ماضی ساده، معادل امروزی : دانست.

همی رفت : گذشته یا ماضی استمراری، معادل امروزی : می‌رفت.

۵ اسپ = اسپ. // درفشان : درخشان.

قلمرو ادبی :

۱ بیت ششم : شیر، زیر؛ بیت سیزدهم : ننگ، جنگ؛ بیت نوزدهم : کرد، گرد؛ بیت چهارم : رنگ، ننگ.

۲ بیت دوازدهم : به سهراب بر تیرباران گرفت؛ بیت بیستم : به خشم از جهان، روشنایی ببرد. و...

۳ سپهد عنان ازدها را سپرد : عنان به کسی یا چیزی سپردن : اختیار و قدرت خود را به کسی



سپردن (گذارد تا اسب خود برود). رها و آزاد کردن.

■ رخ نامور سوی توران کنی: به سوی توران برگردی، رخ سوی کسی یا چیزی کردن: کنایه از بدان سو رفتن، به آن جهت توجه کردن. بدان سمت روانه شدن.

■ لب را به دندان گزید: شگفت زده شد و به سخره گرفت.

«لب گزیدن» در چهار حالت روی می‌دهد:

یکی از ندامت و پشیمانی، دوم از خشم و غضب، سوم از شرم و خجالت، چهارم در منع و همچنین در حال تعجب، به علامت تأثر و تأسّف نیز.

■ چو موبد ز شاه این سخن‌ها شنید بیژمرد و لب را به دندان گزید

(فردوسی)

■ کسی کاین کرم دید یا خود شنید تعجب‌کنان لب به دندان گزید

(امیرخسرو)

در بیت نهم این درس، لب گزیدن، بیانگر شگفتی همراه با تمسخر است.

۴ مثل مورد نظر «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش» است. زمانی به کار می‌رود که بخواهیم بگوییم:

هرچه می‌کشیم، از دست خودمان است. تقریباً برابر است با مَثَل: «از ماست که بر ماست».

و نظیر این امثال: - پر طاووس، و بال طاووس است. (امثال و حکم دهخدا)

■ پر عقاب، آفت عقاب است. (امثال و حکم دهخدا)

## قلمرو فکری

۱ به سبب آسیب دیدن هُجیر و گردآفرید، ساکنان دژ غمگین بودند.

۲ در پیکار، توان رویارویی و هم نبردی با او را نداشت؛ بی درنگ از رزم با او منصرف شد و برگشت.

۳ شناخته شده در جنگ آوری (همیشه به جنگ اندرون نامدار). // بی همتا (زمانه ز مادر چنین ناورید).

مهارت در تیراندازی (نبد مرغ را پیش تیرش گذر). // اهل تدبیر و چاره‌گری (چاره‌گر بُد به جنگ).

زیبا رو (درفشان چو خورشید روی او). // شایسته پادشاهی (سر و روی او از در افسرست).

۴ جز ویژگی «خرق عادت»، نمودهای سه ویژگی دیگر را در هر دو متن، می‌توان نشان داد. کاری است

که دانش‌آموزان عزیز با راهنمایی دبیران ارجمند، باید در آن بورزند.

## شعر خوانی: دلیران و مردان ایران زمین

توضیحات شعر :

بیت ششم: «خروشان و جوشان به کردار موج...»: اشاره به آیه شریفه: «رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا». (قرآن ۱۱۰/۲)

## آگاهی‌های فرامتنی

«محمود شاهرخی» در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در کرمان متولد شد. وی دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در بم گذراند و تحصیلات متوسطه را در کرمان و یزد به پایان برد. پس از آن در مدرسه معصومیه کرمان، که خاص طلاب علوم دینی است، به فرا گرفتن مقدمات زبان عربی پرداخت. شاهرخی در همان زمان با مردی وارسته و عارفی روشن ضمیر از اهالی یزد که برای وعظ و خطابه به بم آمده بود، آشنا شد و شیفته معنویت و صفای وی شد و سرانجام در معیت او راهی یزد گشت و در خانه او ساکن شد و در مدرسه خان یزد به ادامه تحصیل پرداخت. نام آن عارف سید محمد و تخلصش مجذوب بود و شاهرخی به واسطه ارادت به او تخلص «جذبه» را برای خود برگزید. «جذبه» پس از آن برای مدتی در یزد به تحصیل اشتغال داشت و سپس به نجف اشرف مشرف شد و در مدرسه کبرای آخوند خراسانی اقامت گزید و به تحصیل ادامه داد. پس از مدتی به علت ضعف مزاج و بیماری ریه به ایران مراجعت کرد و در فیضیه قم به تحصیل پرداخت. جذبه پس از پیروزی انقلاب، همکاری خود را با صدای جمهوری اسلامی آغاز کرد و به نوشتن مقالات و برنامه‌هایی در زمینه ادب و عرفان پرداخت. او از زمره شاعرانی است که پس از آغاز جنگ تحمیلی، بسیاری از شعرهای خود را در موضوع دفاع مقدس، شهادت، ایثار و حماسه سازی‌های رزمندگان اسلام سرود. وی در سال ۱۳۸۸ پس از ۲ روز بیهوشی، در ۸۲ سالگی در تهران درگذشت. مجموعه شعر، در غبار کاروان، داغ شقایق‌ها، تجلی عشق، گزیده ادبیات معاصر، گلبانگ عاشقانه، مقدمه دیوان حضرت امام (ره)، سیمای محمد در آئینه شعر فارسی که با همکاری مشفق کاشانی تهیه کرده است، از آثار اوست.